

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

341

۵۸

۱

۲۳۴

جعفری

در آمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی

سید حمیدرضا حسینی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۷

حسینی، سیدحمیدرضا، ۱۳۴۶ -

در آمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی / سیدحمیدرضا حسینی - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
نه، ۲۲۴ ص: نمودار. - (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۴۵۷: فلسفه علوم انسانی: ۲۲)

ISBN: 978-600-298-192-9

بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه، ص. [۲۱۵] - ۲۱۹: همچنین به صورت زیرنویس.
نماینده.

۱. علوم انسانی (الاسلام). ۲. Humanities (Islam). ۳. علوم انسانی -- فلسفه. ۴. Humanities -- Philosophy. ۵. علوم -- فلسفه.
۶. Science -- Philosophy. ۷. علم و دین. ۸. Religion and science. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۸۵

BP۲۲۳۲/ح۴۶۴۱۳۹۷

۵۰۵۶۷۵۱

شماره کتابشناسی ملی



در آمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی

مؤلف: سیدحمیدرضا حسینی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه آرای: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر:

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی آسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمه الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به انتشار شش نشریه علمی و تألیف و ترجمه بیش از چهارصد کتاب اشاره کرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای

اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم این اثر، دکتر سیدحمیدرضا حسینی و نیز از ارزیاب محترم حجت‌الاسلام والمسلمین حسن آقانظری سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

درآمد.....	۱
۱. «علم دینی» به مثابه «پارادایم اجتهادی دانش دینی».....	۱
۲. «اسلامی سازی» به مثابه تولید «علم دینی».....	۷
۳. از «پارادایم اجتهادی دانش دینی» تا «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۱۰

فصل اول: از «پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)» تا «پارادایم اجتهادی دانش عملی»

پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد): در یک نگاه.....	۱۵
وجودشناسی پارادایم اجتهادی دانش دینی.....	۲۱
گذار از «پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)» به «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۲۴
چیستی علوم انسانی.....	۲۴
علوم انسانی به مثابه علوم اجتماعی.....	۲۴
علوم انسانی به مثابه علوم تاریخی.....	۲۵
علوم انسانی به مثابه علوم روحی.....	۲۷
علوم انسانی به مثابه علوم اخلاقی.....	۲۸
علوم انسانی به مثابه حکمت عملی.....	۲۸
چیستی حکمت عملی.....	۲۹
مناسبات بین «عقل عملی» و «حکمت عملی».....	۳۳
مراد از «عقل عملی» در این نوشتار.....	۳۳
تحول در مبادی انسان شناسی و دستیابی به دیدگاه «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۳۵
از «نظریه اعتباریات» تا «نظریه تراسازه ها».....	۳۶

فصل دوم: مبانی علم شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی»

پارادایم محوری و پارادایم شناسی علوم.....	۴۳
معناشناسی و ماهیت شناسی مفهوم پارادایم.....	۴۳
واژه شناسی تاریخی «پارادایم».....	۴۳

معناشناسی پارادایم در نگره کوهنی.....	۴۴
ملاحظات بر تعریف و ماهیت‌شناسی پارادایم در دیدگاه کوهن.....	۴۹
آسیب‌شناسی مفهوم کوهنی پارادایم.....	۵۱
مفهوم پساکوهنی پارادایم.....	۵۳
وجودشناسی پارادایم‌های علمی.....	۵۷
اجزای پارادایم.....	۵۷
نظریه.....	۵۹
مدل.....	۶۰

فصل سوم: مبانی بنیادین و کلان پارادایمی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی»

بخش اول: مبانی هستی‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۶۵
واقع‌گرایی متافیزیکی.....	۶۵
واقع‌گرایی معناشناختی.....	۶۶
واقع‌گرایی معرفتی.....	۶۷
الف. مبانی انسان‌شناختی «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۶۹
مقدمه.....	۶۹
انسان در رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۷۲
تعریف انسان.....	۷۲
نیروهای نفس.....	۷۲
نیروهای نباتی نفس.....	۷۳
نیروهای حیوانی نفس.....	۷۳
نیروهای انسانی نفس.....	۷۳
هویت وجودی انسان در دین.....	۷۵
انسان به‌مثابه عامل و کنشگر.....	۷۶
مدخل ورود اعتبارات در کنش‌شناسی و علوم انسانی.....	۷۷
ب. مبانی جامعه‌شناختی «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۸۰
پدیده‌های اجتماعی در نگاه پارادایم پوزیتیویستی.....	۸۰
پدیده‌های اجتماعی در نگاه پارادایم تفسیری.....	۸۱
پدیده‌های اجتماعی در نگاه پارادایم انتقادی.....	۸۲
مبانی جامعه‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۸۳
دسته‌بندی مفاهیم.....	۸۵
مفاهیم اعتباری در تقسیم‌بندی مفاهیم.....	۸۷
سخن‌شناسی مفاهیم اجتماعی نزد متفکران مسلمان.....	۸۹
مفاهیم اعتباری و اجتماعی از دیدگاه محقق عراقی.....	۸۹

نکات مهم دیدگاه محقق عراقی در تبیین اعتباریات.....	۹۲
جمع‌بندی دیدگاه محقق عراقی در تبیین چستی پدیده‌های اجتماعی.....	۹۳
مفاهیم اجتماعی از دیدگاه محقق نایینی.....	۹۴
مفاهیم اجتماعی از دیدگاه محقق اصفهانی.....	۹۵
مفاهیم اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی.....	۹۹
نظریه اعتباریات علامه طباطبایی.....	۹۹
اراده، منشأ پیدایش اعتباریات.....	۱۰۰
چگونگی تکثیر مفاهیم اعتباری.....	۱۰۱
ویژگی‌های معانی اعتباری از دیدگاه علامه طباطبایی.....	۱۰۳
روش مطالعه هویت اعتباری در دیدگاه علامه طباطبایی.....	۱۰۶
جمع‌بندی.....	۱۰۸
نظریه تراسازه‌ها.....	۱۱۰
دیدگاه برگزیده رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» در مورد چستی مفاهیم اجتماعی.....	۱۱۰
مقدمه.....	۱۱۰
گذار از «نظریه اعتباریات» به «نظریه تراسازه‌ها».....	۱۱۲
تراسازه‌های ساختاری و محتوایی.....	۱۱۳
۱. «تراسازه‌های عام یا تراسازه‌های ساختاری».....	۱۱۴
۲. «تراسازه‌های محتوایی یا غیرساختاری».....	۱۱۵
الف. تراسازه‌های عقلایی.....	۱۱۵
ب. تراسازه‌های غیرعقلایی.....	۱۱۵
سنخ‌شناسی پدیده‌های اجتماعی.....	۱۲۰
ج. مبانی ارزش‌شناختی «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۱۲۱
جایگاه ارزش‌ها در فعالیت علمی.....	۱۲۱
جایگاه ارزش‌ها در رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۱۲۲
بخش دوم: مبانی معرفت‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی».....	۱۲۳
معرفت به‌مثابه دانش گزراهی.....	۱۲۴
روش‌های عام معرفت.....	۱۲۴
ساختار توجیه معرفتی.....	۱۲۵
معیار و ساختار صدق معرفت.....	۱۲۶
امکان حصول معرفت از طریق روش اجتهادی.....	۱۲۷
تفکیک بین «حجیت» و «منجزیت».....	۱۳۰
تعریف حجیت در دیدگاه مشهور بین محققان علم اصول.....	۱۳۰
تعریف منجزیت.....	۱۳۳
مناسبات «حجیت» و «منجزیت».....	۱۳۴

۱۳۵	ارزش معرفت‌شناختی (= کاشفیت) حجت
۱۳۸	چگونگی انتساب معرفت‌های ظنی حاصل از اجتهاد به دین
۱۳۹	اعتبار معرفت‌شناختی فراورده‌های علوم انسانی اجتهادی
۱۴۱	لزوم تجربه‌پذیری فراورده‌های علوم انسانی اجتهادی
۱۴۲	منابع معتبر معرفت و علم
۱۴۵	بخش سوم: مبانی روش‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی»
۱۴۵	درآمد
۱۴۵	چیستی روش‌شناسی و جایگاه‌شناسی پارادایمی آن
۱۴۷	تفاوت «روش‌شناسی» و «روش»
۱۴۹	عناصر تعیین‌کننده یک «روش‌شناسی»
۱۴۹	۱. فراهم‌گرایی یا نتیجه‌گرایی
۱۵۰	۲. نگاه به انسان به‌مثابه کنشگر یا عامل
۱۵۱	۳. ابزارگرایی یا کنشگرایی
۱۵۱	۴. خطی یا غیرخطی بودن روش تحقیق
۱۵۲	۵. تعین یا عدم تعین روش تحقیق
۱۵۲	۶. اصالت دیدگاه پژوهشگر در مقابل اصالت دیدگاه کنشگر
۱۵۳	۷. چگونگی رویکرد معرفت‌شناختی برگزیده در باب چیستی صدق
۱۵۳	۸. مشاهده نظریه‌بار یا مشاهده فعال
۱۵۴	۹. نظریه؛ ابزار تحقیق یا نتیجه آن
۱۵۴	۱۰. تبیین یا تفهم
۱۵۹	نگاهی به دیدگاه‌ها در مناسبات بین «تبیین» و «تفهم»
۱۵۹	دیدگاه‌های «تبیانی»
۱۵۹	دیدگاه ديلتای در تباین بین تبیین و تفهم
۱۶۲	نقد گادامر بر رویکرد تبیانی ديلتای
۱۶۴	دیدگاه‌های «تعاضدی»
۱۶۴	۱. پل ریکور و ایده دیالکتیک بین تفهم و تبیین
۱۶۷	الف. سیر از تفهم به سوی تبیین
۱۶۹	ب. سیر از تبیین به سوی تفهم
۱۷۲	مارکس و رابطه دیالکتیکی تبیین و تفهم
۱۷۵	۲. دیدگاه بازاندیشی آنتونی گیدنز

فصل چهارم: روش‌شناسی اجتهادپژوهی؛ مدل روش‌شناختی برگزیده رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی»

درآمد.....	۱۸۱
معناشناسی اجتهاد.....	۱۸۲
چیستی اجتهاد دینی.....	۱۸۵
توضیح مؤلفه‌های تعریف برگزیده اجتهاد.....	۱۸۶
ابزار و شرایط اجتهاد.....	۱۸۸
وجودشناسی اجتهاد دینی.....	۱۸۸
مراحل مقدماتی.....	۱۸۹
مراحل اصلی.....	۱۸۹
الف. موضوع‌شناسی.....	۱۸۹
ب. رجوع اکتشافی به منابع و ادله.....	۱۸۹
ج. استنتاج و تشکیل صورت قیاس منطقی.....	۱۹۲
اجتهاد به مثابه فرایند روشی.....	۱۹۲
چیستی «منبع» و «دلیل» و نسبت بین آنها با «فرایند روش‌شناختی».....	۱۹۳
روش‌شناسی اجتهادپژوهی (Ijehadic Research Methodology).....	۱۹۴
منابع معتبر اجتهاد دینی.....	۱۹۴
دلایل اجتهاد دینی.....	۱۹۴
تعریف روش اجتهاد دینی.....	۱۹۵
ترکیبی بودن «روش اجتهادی».....	۱۹۶
مراحل «روش اجتهادی».....	۱۹۶
مراحل «روش‌شناسی اجتهادپژوهی» برای یک تحقیق.....	۱۹۷
جایگاه‌شناسی فرایند تجربه در روش‌شناسی اجتهادپژوهی.....	۲۰۸
مناسبات تبیین و تفهم در رویکرد پارادایم اجتهادی دانش عملی.....	۲۱۲
اصل مکملیت تفهم و تبیین.....	۲۱۲
منابع و مآخذ.....	۲۱۵

نمایه‌ها

نمایه اشخاص.....	۲۲۱
نمایه اصطلاحات.....	۲۲۳

درآمد

۱. «علم دینی» به مثابه «پارادایم اجتهادی دانش دینی»

آنچه در چند سده اخیر به عنوان علم (science) شناخته می شود در قالب پارادایم های مختلف علمی بروز و ظهور پیدا کرده و فرایندهایی را برای ورود به واقعیت خارجی پیموده است؛ به گونه ای که توانسته خود را به عنوان شکل غالب معرفت معرفی کند. اکنون در شرایطی که علوم انسانی معاصر، تمام ابعاد حیات انسان معاصر را درنور دیده و توانسته است سلطه و مشروعیت علمی خود را بر انسان ها به طور عام و به خصوص بر نخبگان فکری در بیشتر ابعاد معرفتی تحمیل کند، به نظر می رسد درک هویت آنچه امروزه علوم انسانی نامیده می شود و تبیین مناسبات آن با دیدگاه دینی و اسلامی یک ضرورت تاریخی است.

وضعیت ما امروزه به گونه ای است که متأسفانه در اغلب مراکز علمی و دانشگاهی جهان اسلام، اندیشمندان مسلمان، مقهور دیدگاه تجربه گرایی غربی شده و فعالیت های فکری و علمی آنها به ناگزیر در چارچوبی صورت می گیرد که مبتنی بر مبانی خاصی است که اساساً با رویکرد اسلامی همخوانی ندارد. این مسئله، اهمیت دستیابی به یک پارادایم علمی دینی و اسلامی را بیشتر می کند؛ زیرا نیل به چنین منظومه علمی، شرایطی را فراهم خواهد آورد که پژوهشگر و اندیشمند مسلمانی که در حوزه های علوم انسانی و اجتماعی کار می کند، ناگزیر از تلاش علمی در چارچوب های فعلی علم نبوده، از یک نظام منسجم علمی بدیل مبتنی بر مبانی اسلامی برخوردار باشد. از این رو، نیاز بنیادین و اساسی مجامع حوزوی و دانشگاهی جهان اسلام، ارائه رویکردی جایگزین از علم است که اصالتاً اسلامی باشد. این در حالی است که هر چند تلاش های پراکنده ای در این زمینه انجام شده، اما به نظر می رسد تا دستیابی به رویکرد غالبی که بتواند در مقابل جریان های قدرتمند علمی معاصر قد برافراشته و بلکه آنها را مهار کند، راهی طولانی پیش رو داریم.

مسئله علم دینی و بحث از امکان یا ناممکن بودن آن و در فرض امکان، ضرورت داشتن یا نداشتن آن و در مرحله بعد، تبیین اصول و شاخص‌های علم دینی، در فرض امکان و ضرورت چنین علمی، بنیادی‌ترین مسئله دین‌مداران به شمار می‌آید. بی‌شک اقتدار دین در دوران معاصر منوط به کارآمدی آن در عرصه‌های مختلف علمی است و این کارایی در گام نخست در گرو ارائه نظریه و مدلی منطقی و سازگار برای تبیین علم دینی است.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نیز در همین راستا و به منظور زمینه‌سازی و تولید علوم انسانی-اسلامی در دو دهه گذشته تلاش‌هایی را در این عرصه به انجام رسانده است. از جمله گروه فلسفه علوم انسانی این پژوهشگاه، تلاش‌هایی را در زمینه نظریه‌پردازی در باب علم دینی به انجام رسانده و نیز در دست انجام دارد. یکی از مهم‌ترین این اقدامات که توسط اینجانب و دکتر مهدی علی‌پور انجام گرفت، تحقیق و مطالعه در باب مدل‌های علم دینی و سنجش آنها و اکتشاف «پارادایم اجتهادی دانش دینی» یا به اختصار «پاد» بود که از دل آن سنجش برآمده بود. نظریه «پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)» که در کتابی با همین عنوان و در سال ۱۳۸۹ منتشر شد، یکی از این تلاش‌هاست که به توفیق الهی با استقبال دانشمندان و پژوهشگران این عرصه روبه‌رو شد. فارغ از موافقت یا مخالفت اندیشمندان با این الگو، نفس این توجه و پی‌گیری مایه خرسندی است. از زمان انتشار این کتاب و حتی پیش از آن با انتشار برخی مقاله‌ها در همایش‌های ملی و مجله‌های علمی و نیز در برخی کتاب‌ها،^۱ این مدل واکنش‌های متفاوتی را باعث شده است. همچنین تاکنون پایان‌نامه‌های متعددی در سطح تحصیلات تکمیلی با رویکرد پیشنهادی «پاد» نگارش یافته است. برخی از صاحب‌نظران نیز بدان اقبال نموده، براساس آن به عملیاتی کردن تولید دانش دینی در برخی ساحت‌های علوم انسانی-اجتماعی مبادرت ورزیده‌اند. برخی نیز با الهام از این مدل و گاه با تغییراتی در آن، مدل‌های دیگری را پیشنهاد کرده‌اند.

مدل یاد شده این اقبال را نیز داشته است تا از سوی اندیشمندان این عرصه از زوایای گوناگون مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. فارغ از محتوای نقدها و اظهار نظرها، لازم است از تمامی اندیشمندانی که به این اثر توجه کرده‌اند، سپاسگزاری نماییم.

۱. برای نمونه ر.ک: ایمان، محمدتقی؛ کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۴۰۵-۴۲۶؛ خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، در جستجوی علوم انسانی اسلامی، ج ۱، تهران: دفتر نشر معارف، ص ۲۶۵-۲۷۷ (۱۳۹۳)، علم دینی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، قم: مجمع عالی حکمت.

نگاهی به سیر تاریخی بحث علم دینی به معنای عام و علم اسلامی به معنای خاص نشان می‌دهد که این مقوله دامنه‌ای فراخ داشته و همواره محل گفتگوهای بسیار و چالش‌های جدی بوده است. همواره هم طرفداران و هم مخالفانی داشته است. بررسی تاریخی این مسئله خود تحقیق مستقل دیگری می‌طلبد و در مجال این نوشتار نمی‌گنجد. با این وصف، اشاره به این نکته قابل توجه است که مسئله چیستی و امکان و ضرورت علم دینی در میان پیروان برخی ادیان دیگر، مانند یهودیان و مسیحیان نیز مطرح بوده است. به عنوان نمونه در عالم مسیحیت از قرون وسطا تاکنون این دغدغه میان اندیشمندان مسیحی وجود داشته است که آیا می‌توان برپایه آموزه‌ها و باورهای مسیحی، علم تولید کرد؟

در همین راستا تلفی‌های گوناگونی از علم مسیحی در تاریخ علم قابل ردیابی است. تلقی‌ای از علم و فلسفه مسیحی را ژیلسون به خوبی در کتاب روح فلسفه در قرون وسطا شرح می‌دهد. بعدها در قرون اخیر رویکردهای متکثری در راستای تکوین علم مسیحی پدید آمد که هر یک به رویه خاصی در تولید دانش، برچسب مسیحی و دینی زده و از آن طرفداری کرده‌اند؛ رویکردهایی مانند Religious Science/Science of Mind از ارنست هولمز (۱۸۸۷-۱۹۶۰)؛ Christian Science از ماری بکر (۱۸۲۱-۱۹۱۰)؛ یا Augustinian Science از آلوین پلانتینگا (۱۹۳۲).^۱

در میان مسلمانان نیز این دغدغه از زمان‌های گذشته کم و بیش وجود داشته و در دوران معاصر استمرار یافته است. در خارج از ایران در کشورهایی مانند مالزی، پاکستان، آمریکا، کانادا، لبنان و عربستان کارهای پراکنده درباره علم اسلامی صورت گرفته است که برخی از آنها واکنش‌های گسترده‌ای بود که در سطح جهان اسلام در قبال غرب و علم غربی صورت پذیرفته بود. در اوایل دهه هفتاد در پاکستان و مالزی بحث دانشگاه اسلامی از سوی برخی نخبگان دنبال شد و هم اکنون نیز این تلاش‌ها توسط برخی مؤسسات پی‌گیری می‌شود. اقبال لاهوری از شخصیت‌های اثرگذار در این عرصه بوده است. مودودی در پاکستان از زمره اندیشمندانی است که از بی‌تفاوتی دانشگاه‌ها در قبال دین انتقاد و بر ضرورت تحول دانشگاه‌ها تأکید نموده است.

۱. گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه کتاب زیر را که به‌طور خاص به مقوله نظریه‌های علم مسیحی می‌پردازد، منتشر کرده است: قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

در دهه هفتاد، نقیب العطاس در مالزی کتابی تحت عنوان آموزش اسلامی نگاشت و در این کتاب مسئله علم و دانشگاه اسلامی را مطرح کرد. در سال ۱۹۷۲ جمعیت جامعه‌شناسان مسلمان در آمریکا و کانادا شکل گرفت. در همین دهه تلاشی برای اسلامی کردن علوم از سوی محمد نقیب العطاس به ویژه در اقتصاد در مالزی و عربستان صورت گرفت. در همین راستا دو همایش جهانی اقتصاد اسلامی در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ در جده برگزار و در سال ۱۹۷۷ همایش جهانی دیگری با عنوان تعلیم و تربیت اسلامی در شهر مکه برگزار شد. یکی از جدی‌ترین تلاش‌ها در این زمینه فعالیت‌های گروهی از اندیشمندان مسلمان است که در مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی در سال ۱۹۸۱ در آمریکا شروع به کار کرده است. این مؤسسه در سال‌های ۱۹۷۷ در شهر لوزان، ۱۹۸۲ در اسلام آباد، ۱۹۸۴ در کوالالمپور و در ۱۹۸۷ در خارطوم همایش‌هایی را برگزار کرد که حاصل آن در مجموعه‌هایی منتشر شده است.

مصر نیز به عنوان یکی از کشورهای اسلامی در این زمینه تلاش کرده است. اندیشمندانی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده در جریان مبارزه‌ای به رهبری جامعه الازهر و سایر محافل دینی علیه سکولاریسم، حرکت جدی‌ای را در برابر جریان سکولار شدن دانشگاه‌ها پدید آوردند.

در ایران پیش از انقلاب نیز انتقاداتی از سوی اندیشمندان و روشنفکران دینی نسبت به وابستگی سیستم آموزش عالی به غرب و عدم بهره‌گیری مناسب از دین، در جامعه دانشگاهی کشور وجود داشته است. در طی چند دهه گذشته، اندیشه‌های افرادی نظیر سید محمد حسین طباطبائی، یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، مرتضی مطهری، علی شریعتی، سید محمدباقر صدر، عبدالله جوادی آملی، محمد تقی مصباح یزدی، عبدالکریم سروش و طرح مباحث مربوط به مارکسیسم و ادعای علمی بودن آن و مباحث جامعه‌شناختی و اقتصادی مرتبط با آن را باید از نقاط عطف مناسبات و رابطه علم و دین در ایران به شمار آورد. در این سال‌ها از یک سو بحث‌هایی در ارتباط با علمی بودن یا نبودن مارکسیسم و از طرف دیگر بحث رابطه میان نظام و مکتب اقتصادی اسلام در قبال دو نظام اقتصادی بلوک شرق و غرب مطرح شد.

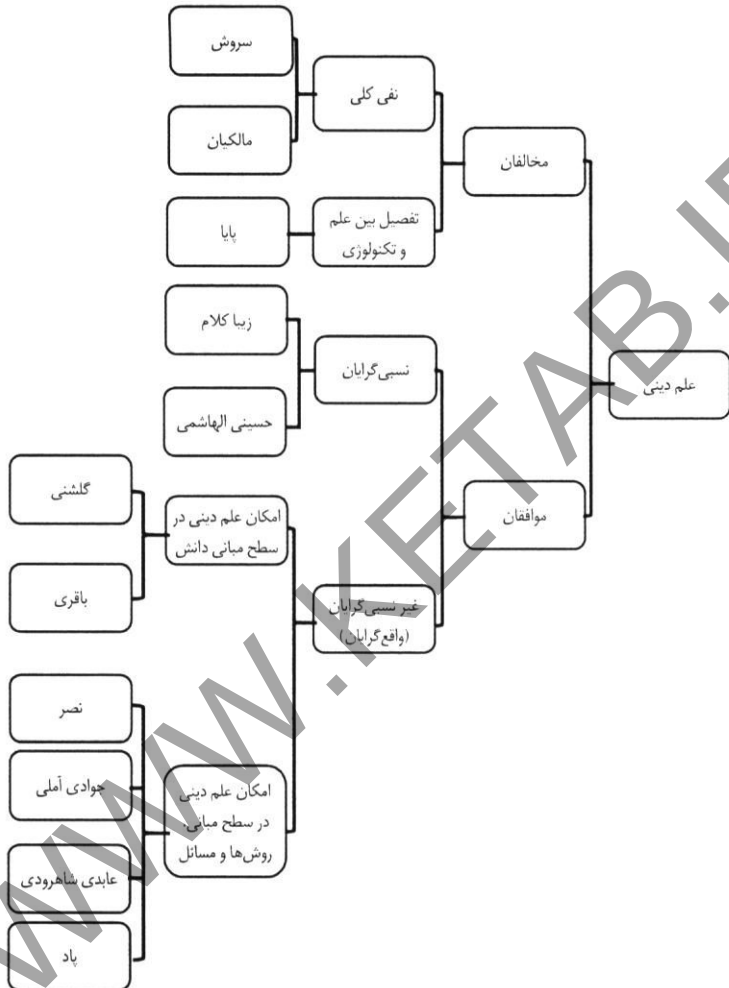
بعد از انقلاب و برنامه انقلاب فرهنگی، اسلامی شدن مراکز آموزش عالی به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف انقلاب فرهنگی مطرح شد و در همین راستا اقدامات متعددی توسط ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت پذیرفت. وجود چنین جریانی به‌طور طبیعی

جریان‌های فکری موافق و مخالفی را در راستای اندیشه علم دینی و امکان، ضرورت و تحقق آن به دنبال داشت.

در میان مخالفان کنونی علم دینی-اسلامی در ایران، افرادی نظیر عبدالکریم سروش و مصطفی ملکیان به کل امکان یا ضرورت آن را منکرند و علی‌پایا علم دینی را ناممکن دانسته، اما فناوری دینی-بومی را ممکن می‌شمارد. فارغ از دیدگاه‌های متنوع مخالفان دانش دینی، پیچیدگی و صعوبت بحث علم دینی سبب شده است که طیف متنوعی از دیدگاه‌ها در جانب موافقان علم دینی نیز عرضه شود. در میان باورمندان به امکان و ضرورت علم دینی، عده‌ای بر این عقیده‌اند که تمامی مفاهیم، روش‌ها، روش‌شناسی‌ها و حتی قواعد منطق و ریاضیات می‌توانند دینی یا غیردینی باشند و دینی کردن تمامی ساحت‌های معرفتی باید مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گیرد. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی بر این باور بود.

در تلقی دیگر دیدگاه دکتر مهدی گلشنی قرار دارد که داشتن رویکردی خدا‌باورانه جهت تفسیر دستاوردهای علمی، برای دینی‌نابیدن علم، کافی قلمداد شده است. از زاویه‌ای دیگر برخی مانند دکتر سیدحسین نصر، علومی را که مسلمانان در دوران تمدن اسلامی تولید کرده‌اند، دینی و قدسی می‌دانند. این در حالی است که برخی مانند مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمنیرالدین حسینی معتقدند علوم در هیچ مقطعی از زمان، دینی نبوده است.

در نگاهی دیگر، برخی از جمله دکتر خسرو باقری، راه‌های دخالت باورهای دینی در ساختن علوم را نشان داده و کوشیده‌اند تا به علم دینی دست یابند. به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین دیدگاه در باب علم دینی، دیدگاهی است که در حوزه‌های دینی به طور روشمند در استنباط معارف دینی، رایج و متداول است که برخی از رگه‌های آن در دیدگاه آیت‌الله عبدالله جوادی آملی و نیز آیت‌الله علی عابدی شاهرودی مشاهده می‌شود. نمودار زیر نمایانگر مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح اندیشمندان ایرانی در زمینه علم دینی-اسلامی است.



نمودار ۱: مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح اندیشمندان ایرانی در زمینه علم دینی- اسلامی

گزارش، شرح و سنجش تفصیلی دیدگاه مخالفان و موافقان و مدل‌های پیشنهادی آنان را پیش از این در کتابی با عنوان علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات منتشر کردیم که ویراست دوم آن در سال ۱۳۹۰ انتشار یافته است.

همان‌گونه که بیان شد، مدلی که در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی عرضه شد، دیدگاهی است که از رهگذر سنجش نظریه‌های دیگر در باب علم دینی و به ویژه دیدگاه استنباطی و بازسازی و تعدیل آن به دست آمده است. آنچه این مدل را از دیگر دیدگاه‌ها متمایز می‌کند، این است که مدل یاد شده در ساختاری پارادایمیک و پس از تنقیح مبانی پارادایمی آن و سنجش پارادایم‌های رقیب در علوم انسانی، به مثابه پارادایم دینی عرضه شده است.

یکی از ویژگی‌های بسیار اساسی مدل یاد این است که این مدل، بر پایه داده‌های همگانی، مبانی، اصول کلان، منابع خاص و روش ویژه‌ای که در فرایند دین‌فهمی وجود دارد، یک مدعای آشکار دارد و آن این است که ثبوتاً تولید دانش دینی (خواه انسانی یا طبیعی) به صورت پارادایمیک ممکن است، اگر و تنها اگر در منابع دین سخن از این‌گونه امور آمده باشد؛ اما اثباتاً و به صورت امر خارجی به این برمی‌گردد که منابع دین تا چه میزان درباره مسائل طبیعی و انسانی سخن گفته‌اند و دسترسی ما به این منابع تا چه اندازه‌ای است. با این وصف، از آنجا که مرور منابع دست اول دینی (قرآن و سنت) آشکارا نشان می‌دهد در منابع دین از برخی امور طبیعی، انسانی و اخلاقی سخن به میان آمده، همان‌گونه که از مسائل الاهیاتی-اعتقادی و فقهی-حقوقی سخن رفته است؛ از این‌رو، مطابق با مدعای این مدل باید این بخش از آموزه‌های دین را نیز تفسیر و شرح و عرضه کرد. به دلیل وحدت سیاق و قالب متنی و زبانی و دیگر شواهد که در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی به تفصیل آمده است، این بخش از آموزه‌های دین نیز باید به همان روش معهود اجتهادی مورد فهم قرار گیرد. از این‌رو با توجه به ناظر به واقع بودن زبان و گزاره‌های دین، می‌توان از دل دین، دانش تولید کرد و چنین دانشی دینی است و با امکان خطایی که مثل هر دانش یا کلام دیگری در مرتبه تفسیر و فهم داشته باشد، می‌تواند به کشف و استخراج محدود و مشروط پدیده‌های عالم بپردازد.

۲. «اسلامی‌سازی» به مثابه تولید «علم دینی»

از آنجا که پیشینه بحث از علم دینی در طول سی سال گذشته در ایران کم و بیش هر چند با ابهام‌هایی شکل گرفته است، از این‌رو تدقیق در این پیشینه ضروری می‌نماید. در واقع، نهادهای حقوقی و اشخاص حقیقی که دل در گرو چنین تحولی دارند، باید به مثابه مسئولیت بنیادین خویش از هر نوع تسامح در این مهم پرهیز کنند و از هرگونه ژرف‌کاوی دریغ نورزند. یکی از این تدقیق‌های

بایسته در خصوص این مسئله، لزوم تفکیک قائل شدن بین دو تلقی از تعبیر کلیدی «اسلامی سازی علوم»^۱ است: یکی تلقی اسلامی سازی به مثابه تهذیب و پیرایش علوم موجود و رایج است و دیگری تلقی اسلامی سازی به مثابه دانش اسلامی. در واقع فارغ از بحث اصطلاحات، دو بار معنایی کاملاً متفاوت از تعبیر «اسلامی سازی» قابل تصویر است. براساس تلقی نخست، باورمندان به این نظریه با تصریح به نقص یا بی کفایتی دانش تجربی یا انسانی رایج، در تلاش اند تا با اصلاحاتی صرفاً پیرایشی و نه بنیادین به آن رنگ و لعاب دینی و اسلامی بزنند، حال آنکه تلقی دوم معتقد است طرق رسیدن به حقایق عالم، منحصر به فرایند، منابع و روش های رایج امروزی نیست و بسا رویه های معتبر و موجه دیگری نیز در نیل به معرفت و اکتشاف واقعیت های هستی وجود دارد که با پیمودن آن طرق می توان حقایق عالم را رمزگشایی نمود و چه بسا این رمزگشایی و اکتشاف در مراحل و مراتبی برتر از طرق موجود باشد و حقایق بیشتری را برای آدمیان کشف نماید و به خطاهای کمتری در این اکتشاف گری و معرفت زایی دچار شود.

تلقی مورد نظر این نوشتار، تلقی دوم است. در واقع به نظر می رسد تلقی نخست از اسلامی سازی می تواند به گونه ای بر خطا باشد؛ به نوعی که می توان گفت چنین دانشی نه ممکن است و نه مطلوب؛ یعنی اولاً امکان دینی یا اسلامی سازی دانش به معنای تهذیب علوم رایج به لحاظ علمی و منطقی مورد تردید است و ثانیاً در کارآمدی آن نیز تأمل جدی وجود دارد؛ زیرا دانشی که در بستری خاص و با فرایند، منابع و روش های ویژه (و به تعبیر علمی در یک پارادایم مختص به خود) پدید آمده است، چگونه ممکن است رنگی به خود گیرد که هیچ سنخیتی با آن ندارد و ثبوتاً حاکی از فرایند، روش ها و منابع خاصی است و از پارادایم دیگری ناشی شده است؟! به نظر می رسد ایده اسلامی سازی علوم گرچه ممکن است برای دوره گذار تا دستیابی به علم دینی مطلوب، قابل توصیه باشد، اما طرح مدل های پیرایشی و تهذیبی علم دینی بدون توجه کافی به این مبانی و فرایندهای اظهار شده، نشان از نوعی تسامح در اهتمام به چیستی و چگونگی ساختار و سازوکار تولید دانش دارد.

توجه به این نکته نیز مهم است که رویکرد این نوشتار به عنوان رهیافتی تأسیسی به «علم دینی» در پی پاسخ به این پرسش است که آیا دین به عنوان منبعی معرفتی دارای آموزه های معرفت بخش

۱. در زبان عربی برای اصطلاح «اسلامی سازی» (Islamization) تعبیر «أسلمية المعرفة» به کار می رود. همچنین برخی از مترجمان برای اصطلاح «دینی سازی»، تعبیر «دینة العلم» را بر ساخته اند.

علمی نیز هست یا خیر؟ رویکرد تهنیدی به اسلامی سازی، اما، با این پیش فرض می آغازد که اولاً علم، صرفاً همان چیزی است که در تلقی متعارف گفته می شود (= علم غربی)، و ثانیاً تعارض های موجود بین علم غربی با دین را می بایست با توجه به منابع دینی، مورد حک و اصلاح قرار داد تا قابل بهره برداری شود. به روشنی پیداست اینکه بگوییم باید در علوم متعارف دست به حک و اصلاح بزنیم بسیار متفاوت است از اینکه بگوییم دین به مثابه یک منبع معرفتی و شناختی دارای آموزه هایی است که از ارزش معرفتی برخوردارند و اقتضای تولید علم خاص به خود را دارد و از این رو باید به سمت کشف آن آموزه ها برویم.

در واقع تلقی تهنیدی از رویکرد اسلامی سازی معرفت، تصویر مطلق از علم (= علم غربی) ترسیم می کند که تنها کاری که می توان به آن دست زد، حک و اصلاح همین علم موجود مصطلح در کشور است و با تهنید برخی از مسائل و مدعیات موجود در این علم، یا دست کم با اخذ بعضی از آموزه های مبنایی علمی از دین یا گذراندن آن از فیلتر دین می توان به آن علم اسلامی اطلاق کرد. بنابراین مبنای دین صرفاً به مثابه ویراستار علوم به کار گرفته می شود و از سوی دیگر، هر آنچه براساس آموزه های دینی قابل استخراج باشد، در نهایت باید به محک تجربه درآید تا بتوان رنگ علمی بدان زد. از این رو از دیدگاه طرفداران اسلامی سازی تهنیدی علوم، علم فقط و فقط، علم تجربی اثباتی است و این رویکرد در پی غریبال گری علم اثباتی دو قرن پیش مورد نظر تجربه گرایان است.

به همین دلیل از دیدگاه این نوشتار در گفتمان علم اسلامی، دغدغه اصلی، اسلامی سازی به معنای پیش گفته نیست و در نهایت به آن باید به مثابه ایده ای برای دوران گذار نگریست. دغدغه اساسی گفتمان مورد نظر این نوشتار، کوشش اجتهادی برای فهم، کشف و استخراج فرایندی، روشمند، یک دست و سازوار از منابع و متون دینی یا اسلامی است.

با این همه، آنچه در این دوران بیشتر با آن مواجه بوده و هستیم، اعم از موافقان و مخالفان علم دینی، دیدگاه های مربوط به اسلامی سازی معرفت است؛ هم از سوی اندیشمندان مسلمان کشورهای دیگر، مانند مالزی، عربستان و پاکستان و هم اندیشمندان ایرانی، و این نقص قابل توجهی است که به نوعی به انتقادات گسترده ای به ویژه در داخل کشور (به خصوص در مواردی مثل بانکداری اسلامی) انجامیده است.

۳. از «پارادایم اجتهادی دانش دینی» تا «پارادایم اجتهادی دانش عملی»

آنچه در این نوشتار تحت عنوان رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» خواهید خواند، در واقع نسخه اصلاح شده و تکامل یافته‌ای برای تولید علم دینی است نسبت به آنچه پیش از این تحت عنوان «پاد» و در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی معرفی شده است. شاید بتوان گفت نقطه عطف رویکرد جدید، تمرکز بر هویت انسان است از آن حیث که کنشگر است و از قضا از همین جهت است که انسان‌شناسی به عنوان مبانی علوم انسانی ایفای نقش می‌کند و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در چیستی و چگونگی روش‌شناسی علوم انسانی دارد. استناد علم دینی به حکمت عملی در رویکرد جدید ناشی از همین نکته است که شرح آن را باید در فصول آتی جستجو کرد.

ابتداء علوم انسانی بر مبنای انسان‌شناختی و به تبع آن بر مبنای جامعه‌شناختی از مهم‌ترین مبادی است که هر الگویی برای علوم انسانی باید تکلیف خود را با آن به وضوح روشن کند. این منظر در رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» ریشه در دیدگاه‌های ارسطو و فیلسوفان مسلمان نظیر فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمآلهین و علامه طباطبایی دارد و همگام با عمده فیلسوفان کلاسیک و معاصر علوم انسانی، انسان را از آن حیث که پدیده‌ساز و کنشگر است موضوع علوم انسانی می‌داند. نگاه به انسان به مثابه کنشگر و صاحب اراده، مستلزم تقسیم جهان به دو ساحت صاحب اراده و فاقد اراده است. در ساحت فاقد اراده که همان طبیعت است، جبر علی و دترمینیستی حاکم است و از این رو رویکرد علوم طبیعی، کشف انتظام‌های ناشی از جبر علی می‌باشد که به حکمت نظری یا به تعبیر ارسطو به «اپستمه» تعلق دارد.

اما ساحت صاحب اراده که همان قلمرو انسان اراده‌مند است، ساحت علوم انسانی-اجتماعی است که از جمله به حکمت عملی بازگشت دارد و به تعبیر ارسطو با «فرونمیس» مرتبط می‌باشد. این نکته نشانگر ابتداء علم دینی مورد نظر این نوشتار بر حکمت عملی است. علوم انسانی-اجتماعی رایج، در مقام شناسایی، تحلیل و فهم معنا و چگونگی «کنش‌های انسانی» اعم از فردی و اجتماعی است. مراد از کنش نیز تمامی رفتارهای انسانی است که فرد کنشگر در هنگام صدور کنش، معنایی را به آن نسبت می‌دهد و نیت‌مندانه و از روی قصد واقع می‌شود. بنابراین ویژگی مهم رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» نسبت به رویکرد «پاد» این است که با تأکید بر نگاه به انسان به مثابه کنشگر و از آن حیث که دارای اراده و اختیار است و قرار دادن آن به مثابه مبانی علوم انسانی در ساحت حکمت عملی، «فراظرفیه تراسازی» را در مقام تبیین و فهم چیستی و چگونگی کنش‌های انسانی ارائه داده و از این رهگذر براساس مبانی معرفتی و هستی‌شناختی مطرح شده در رویکرد

«پاد» به روش‌شناسی ترکیبی جدیدی نائل آمده است که تحت عنوان «روش‌شناسی اجتهادپژوهی» در این کتاب معرفی شده است. این کتاب نخستین گام برای تولید علوم انسانی اسلامی به مثابه حکمت عملی و براساس «روش‌شناسی اجتهادپژوهی» است که با توفیق الهی در مقام کشف و تحلیل کنش‌های خاص انسانی از قبیل کنش‌های اقتصادی، کنش‌های سیاسی، کنش‌های مدیریتی، کنش‌های تربیتی و... امید است کارگشا باشد و انشاءالله در گام‌های بعدی مورد تحقیق و تدقیق بیشتری قرار گیرد. کتاب حاضر افزون بر بخش «درآمد»، در چهار فصل تنظیم شده است:

در فصل اول ضمن اشاره مختصر به بنیان‌های رویکرد «پاد»، گذار از آن به رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» مورد بررسی قرار گرفته است تا تمهیدی باشد برای ورود به معرفی این رویکرد جدید. در این فصل، ضمن گزارشی تاریخی از چستی علوم انسانی، رویکرد کتاب حاضر در مورد علوم انسانی به مثابه حکمت عملی تبیین شده است:

در فصل دوم به مبانی علم‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» پرداخته‌ایم که در واقع تکمله‌ای است بر آنچه در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی در مورد رویکرد پارادایمیک در علم سخن به میان آمده بود و سعی شد تا ابهام‌هایی که در این رابطه وجود داشت تا حدی برطرف شود.

در فصل سوم به مبانی کلان پارادایمی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» پرداخته شده است و در سه بخش به بحث نسبتاً مستوفایی در مورد: ۱. مبانی هستی‌شناختی (شامل مبانی انسان‌شناختی، مبانی جامعه‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی)؛ ۲. مبانی معرفت‌شناختی؛ و ۳. مبانی روش‌شناختی رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» سخن به میان آمده است.

این فصل در واقع تصویر به نسبت کاملی از رویکرد معرفی شده در این نوشتار را ارائه داده و در آن «فرانظریه تراسازه‌ها» معرفی شده است. در این راستا تلاش بر آن بوده است که برخی از ابهام‌هایی که رویکرد «پاد» با آن مواجه بود پاسخ مناسبی پیدا کنند.

در فصل چهارم که به معرفی فرایند علمی در رویکرد «پارادایم اجتهادی دانش عملی» اختصاص دارد، «روش‌شناسی اجتهادپژوهی» برای نخستین بار معرفی شده است. این روش‌شناسی در واقع حاوی روشی ترکیبی است که در آن روش اجتهادی آن‌گونه که در کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی تبیین شده بود با روش تجربی ترکیب شده است تا به مناسباتی مطلوب از تبیین و تفهم دست یابیم. در این روش‌شناسی ترکیبی، مناسبات بین تبیین و تفهم در دیدگاهی با عنوان «اصل مکملیت» مطرح شده است.

در پایان لازم است از زحمات آقای دکتر مهدی علی‌پور که کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی با همکاری ایشان نگاشته شد و در این کتاب توفیق همراهی ایشان فراهم نشد، بابت همکاری و همفکری در تدوین بخش‌هایی از کتاب حاضر از جمله در بخش «درآمد» و نیز در بخشی از مباحث مربوط به «حجیت» تشکر و قدردانی فراوان داشته باشم.

همچنین در تدوین این کتاب، توفیق همکاری صدیق فاضلم آقای دکتر هادی موسوی را داشتم که لازم است از تلاش‌های فکری ایشان نیز کمال تشکر را داشته باشم. «فرانزیه ترسانزه‌ها» و «روش‌شناسی اجتهادپژوهی» در واقع با همکاری ایشان حاصل آمده است.

همچنین لازم است از مساعدت‌ها و زحمات آیه‌الله حسن آقا نظری که افزون‌بر ارانه راهنمایی‌های ارزنده در مورد کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی، زحمت ارزیابی این اثر را نیز تقبل فرمودند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

نیز لازم است از آقای سیدعلی طوسی کارشناس گروه فلسفه علوم انسانی که زحمت تنظیم و صفحه‌آرایی این کتاب را برعهده داشتند قدردانی نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین

سیدحمیدرضا حسنی

تأبستان ۹۶